

فصلنامه ی مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ششم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۳ (صص ۴۲-۷)

نقش کمپانی هند شرقی انگلیس در تشدید کشمکش های استعماری

(در ایران آغاز عصر قاجار ۱۷۵۰-۱۸۵۹م)

دکتر عباسعلی آذر نیوشه *

چکیده

به دنبال آغاز عصراکتشافات جغرافیایی در قرون پانزدهم و شانزدهم رقابت شدیدی بین اروپائیان بر سر به دست گرفتن کنترل ادویه شرق و ثروت های افسانه ای آن آغاز شد. اقدام بازرگانان هلندی در سال ۱۵۹۹ میلادی در افزایش قیمت هرطل فلفل از سه به هشت شیلینگ خشم ماجراجویان دریانورد انگلیسی را برانگیخت. ازاین رو الیزابت ملکه ی انگلستان در سال ۱۶۰۰میلادی موافقت خود را با اختصاص تجارت شرق به کمپانی انگلیسی هند شرقی اعلام نمود. تسلط سیاسی و نظامی انگلیس بر شبه قاره هند ، زمینه ی مجاورت مرزهای آن را با ایران فراهم نمود. ازاین رو تلاش استعمارگران انگلیسی از آن پس صرف حفظ این مستملکه از دست رقبای اروپایی و آسیایی گردید.

هدف پژوهش حاضر که به روش کتابخانه ای با اتکاء برمنابع واسناد تاریخی و بارویکرد توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته آن است که به تبیین تاریخی هر چه بیشتر ماهیت شیوه های کمپانی هند شرقی که به بهانه حفظ مستملکه ی استعماری خود به دخالت و ایجاد فضاهای حائل

Email: Azarniusheh@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۰

دانشیارگروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱

بین مستعمره و ایران و افغانستان اقدام می نمود، بپردازد.

کلید واژه ها: پرتغال، فرانسه، کمپانی هند شرقی، ایران، روس، انگلیس.

مقدمه

کشف امریکا و راه دریایی هند شرقی موجب گردید که تجارت جهانی توسعه یابد و به تبع آن انقلاب صنعتی و به ویژه پیدایش صنایع بزرگ به طور کلی نه تنها در جریان تولید جهش اعجاب انگیزی پدید آورد، بلکه موجب نظامات اجتماعی-اقتصادی نوینی در جامعه ی اروپا گردد.

فرآورده های جدیدی که از این کشور ها وارد می شد و بالاخص طلا و نقره ای که به جریان افتاد وضع و موقع طبقات اجتماعی در حال ارتباط متقابل را دگرگون نموده در مالکیت فئودالی و کارگران به شدت تأثیر گذاشت.

اعزام ماجرا جوین استملاک و استعمار اراضی و مهمتر از همه توسعه ی بازارهای داخلی در مقیاس ممالکی که تازه کشف می شد به کشمکش تجاری میان ملت ها نیرو و وحدت و وسعت بیشتری بخشید. به همین جهت بازرگانان بزرگ هلند در سال ۱۵۹۲ میلادی برای تاسیس شرکتی که می توانست مستقیماً با هندیان تجارت کند، گردهم آمدند. این اجتماع تصمیم گرفت هیاتی اعزام کند. لکن کار شان سامان نیافت. دون مانوئل همیشه باحزم و احتیاط بسیار مراقب بود که راه هند از چشم دیگران پنهان بماند. در سال ۱۵۰۴ میلادی وی به موجب فرمانی حتی تعیین جهت آن را تا ماوراء کنگو ممنوع کرد. نقشه های جغرافیایی که قبلاً رسم شده بود، ضبط گردید تا اطلاعات زاید از آن حذف شود.

از آن پس اداره نقشه برداری پرتغال همیشه خود را در پس برج و باروی سکوت و اسرار پنهان می ساخت. بنابراین کار کمپانی هلندی این بود که راز سرزمین هند را کشف کند. کورنلیوسد و هاتمن بدین منظور از لسیبون حرکت کرد، لکن وجود ژان هویگن

لینشوتن بسیار مفید واقع شد، زیرا به عنوان منشی اسقف اعظم گوا به کار مشغول شد و با استفاده از فرصت های بسیار نادر از موقعیت پرتغالی ها در شرق آگاه شد.

نخستین ناوگان هلندی که برای تجارت به هندوستان عزیمت کرد، در سال ۱۵۹۵ میلادی از تگزول خارج شد، هاتمن با چهار فروند کشتی و ۲۵۹ تن همراه خود حرکت کرد. او پس از دو سال ونیم بازگشت. وی تا اندونزی پیش رفت اما در برگشت بیش از یکصد و هفتاد نفر از همراهان او زنده نبودند ولی از فروش مال التجاره هشتاد هزار فلورن سود نصیب او گردید. این سفر ارتباط دریایی منظمی را ممکن ساخت و ویژگی دیگر آن این بود که زمینه ظهور کمپانی هند شرقی هلند را فراهم نمود. مدتی بعد در همان سال ۱۵۹۹ میلادی چون هلند قیمت هر رطل فلفل را از سهبه هشت شیلینگ ترقی داد (پانیکار، ۱۳۴۷: ۵۳).

بازرگانان انگلیسی تصمیم گرفتند که در عرصه تجارت شرق داخل شوند. از این رو الیزابت ملکه ی انگلیس در سال ۱۶۰۰م موافقت کرد که تجارت شرق تحت انحصار کمپانی انگلیسی هند شرقی باشد. بدین ترتیب چنان که خواهد آمد. این شرکت رقابت های تجاری خود را با شرکت های رقیب اروپائی چون پرتغال، اسپانیا، فرانسه و هلند در منطقه آسیا آغاز کرد اما این امر تا نیمه های قرن هیجدهم براساس اصطلاح معمول در عرف سیاسی و تاریخی یعنی پایان استعمار کهن تداوم یافت. زیرا دولت های اروپائی تا این زمان عملاً به موقعیت خود سرو سامان نداده بودند و صرفاً به امر تجارت و سودهای سرشار آن مشغول بودند و در فکر استثمار و تصرف اراضی نبودند اما از نیمه ی سده هفدهم تا اواسط سده هیجدهم به تدریج این اندیشه تغییر کرد و این عقیده مورد توجه قرار گرفت که سود سرشار استثمار، بیش از تجارت است. از این رو رقابت های شدید و سختی بین قدرت های اروپایی بر سر تصرف سرزمین های آسیایی و آفریقایی در گرفت که موجب شد اندکی بعد انگلستان و کمپانی هند شرقی و غربی آن به صورت یکی از بزرگترین امپراطوری های جهان استعماری در قرون نوزدهم و بیستم در آید.

هدف این پژوهش که بر اساس روش کتابخانه ای و به طریق توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، تبیین علل ورود این کمپانی و دولت بریتانیا در عرصه منازعات ایران و روسیه در قرون هیجدهم و نوزدهم، به بهانه ی جلوگیری از نفوذ سایر دولت های اروپایی و آسیایی به داخل هند این مستعمره ی زرخیر کمپانی هند شرقی انگلیس است .

پیشینه ی تحقیق

البته قابل یادآوری است که تاکنون در زمینه ی روابط سیاسی ایران و انگلیس کتب ارزشمندی چون "روس و انگلیس در ایران" از فیروز کاظم زاده و "تاریخ روابط ایران و انگلیس" از محمود محمود به زیور طبع آراسته شده اند که به طور کلی از ماهیت استعماری امپراتوری بریتانیا در سده های هیجده تا بیستم میلادی پرده برمی دارد اما به نقش کمپانی هند شرقی که زمینه ساز ورود بریتانیای استعمارگر به عرصه ی سیاسی ایران بوده کمتر اشاره شده است.

تأسیس کمپانی تجاری هند شرقی انگلیس

چنان که اشاره شد اقدام تجاری هلندی ها در افزایش قیمت فلفل از سه به هشت شیلینگ خشم ناویان ماجرا جوی انگلیسی را بر انگیخت (پانیکار، همان: ۵۳ و نهرو، ۱۳۵۳، چاپ پنجم، ج ۱: ۵۲۵). و به دنبال آن، این دریا نوردان و بازرگانان تصمیم گرفتند در عرصه تجارت شرق داخل شوند. از این رو ملکه الیزابت اول با تقاضای آنان در سال ۱۶۰۰ میلادی موافقت کرد (Thompson & Garret, 1962, p 6). از این رو یک سال پس از آن نخستین کشتی کمپانی به فرماندهی لنکستر در بیست و چهارم ژانویه ۱۶۰۱ میلادی به سوی آب های شرق به حرکت در آمد .

سفر لنکستر دو سال ونیم به طول انجامید و چون به سال ۱۶۰۳ میلادی پس از دیدار ایالات آشن به سوماترا بازگشت، یک میلیون و سی هزار (۱/۰۳۰/۰۰۰) رطل فلفل با خود به همراه آورد، اگر چه پس از آن اعزام هیات ها ادامه یافت ، لکن کارهای کمپانی در جهت

رضایت بخشی سیر نمی کرد ، زیرا انگلستان در برابر ادویه کالایی برای مبادله نداشت و اقتصاد سیاسی این کشور در آن عصر با خروج پول از مملکت مخالف بود، تا این که سرانجام مأموران کمپانی در جزایر راه حل مسئله را یافتند.

بدین ترتیب که مشاهده کردند که اندونزی نیازی مستمر به منسوجات هندی دارد و حمل و فروش آن به بتام و مجمع الجزایر ملوک می تواند هزینه تجارت ادویه را تأمین کند، لکن برای این کار نخست لازم بود که در هند مرکز فروشی تأسیس شود.

بنابراین به سال ۱۶۱۲ میلادی سورات برای انجام این مقصود انتخاب شد. بدین سان انگلستان در بادی امر بطور کاملاً غیر مستقیم در هند ذینفع شد اما انگلستان از اندونزی رانده شد و ناگزیر گردید که راه خود را به سوی قاره ی هند کج کند و به تجارت خود با این کشور وسعت بیشتری ببخشد و وقتی انگلیسی ها تلاش کردند که به دربار مغولان هند راه یابند، پرتغالی ها نسبت به ایشان حسادت ورزیدند و تمام مساعی خود را به کار بردند تا ذهن جهانگیر را برضد آنها برانگیزانند ولی "سرتوماس رو"، سفیر جیمز (جیمس) اول پادشاه انگلستان توانست در سال ۱۶۱۵ میلادی به دربار جهانگیر پادشاه مغول برسد و از امپراطور امتیاز تأسیس کمپانی بازرگانی هند شرقی را به دست آورد. در این ضمن ناوگان انگلیس هم کشتی های جنگی پرتغال را در دریاهای اطراف هند شکست دادند . ستاره ی بخت انگلیسی ها کم کم اوج گرفت و ستاره ی پرتغالی ها بیرنگ شد و غروب کرد. هلندی ها و انگلیسی ها تدریجاً پرتغالی ها را از آب های شرقی بیرون راندند. در سال ۱۶۲۹ میلادی میان شاه جهان و پرتغالی ها در (هوگلی) که در تصرف پرتغال بود جنگی در گرفت. زیرا پرتغالی ها به طور منظم به تجارت برده و غلام می پرداختند و مردم را به اجبار به قبول دین مسیح وادار می کردند. هوگلی پس از یک مقاومت در مقابل ارتش مغولان هند سقوط کرد. کشور کوچک پرتغال بر اثر این جنگ های مکرر فرسوده گشت و از فکر خود برای داشتن یک امپراطوری صرف نظر کرد اما گوا و چند نقطه ی دیگر را همچنان نگهداشت (نهرو ، ۱۳۵۳ ج: ۱ : ۶۱۸) اما مسئله تازه ای برای کمپانی هند شرقی

پیش آمد و آن، این بود که وقتی کمپانی، پرداخت با مسکوکات و خروج آن از انگلستان را جایز نمی دانست چگونه می خواست چنین پرداختی را از هند مطالبه کند؟

البته در بادی امر چنین می نمود که داد و ستد در دریای احمر آینده ای امید بخش داشته باشد. لکن حتی پیش از آن که این تجارت بتواند در جهت توسعه گامی بردارد، جنگ داخلی انگلستان موقع کمپانی را وخیم تر و مخاطره آمیزتر ساخت، بدین منوال که شارل یکم بیک شرکت رقیب کمپانی اجازه داد که با هند تجارت کند. لکن رقابت جدید برای کمپانی هند شرقی کم اهمیت جلوه کرد و این کمپانی را از تکثیر نمایندگی های تجاری خود باز نداشت.

چنان که در سال ۱۶۴۱ میلادی در مازولی پاتام (Masulipatam). مستقر شد و در سپتامبر همان سال از راجه ی شاندر اژییری، وارث امپراتوری ویزایانگار امتیاز ایجاد استحکاماتی را در مدرس گرفت. لکن این امتیاز همیشه باحزم و احتیاط تلقی شد (پانیکار ، ۱۳۴۷ : ۵۳-۵۴).

ظاهراً در این ضمن انگلیسی ها به ساخت کارخانه هایی در شهرهای ساحلی هند در نزدیکی مدرس و سورات پرداختند زیرا خود شهر مدرس در سال ۱۶۳۹ میلادی به وسیله ی آن ها بنیان نهاده شده بود، در سال ۱۶۶۲ میلادی چارلز دوم پادشاه انگلستان باکاترین براگانزا، شاهزاده خانم پرتغالی ازدواج کرد و جزیره ی بمبئی را به عنوان جهیزیه عروس به دست آورد و کمی بعد این جزیره را در مقابل مبلغ ناچیزی به کمپانی هند شرقی فروخت. این واقعه در زمان سلطنت اورنگ زیب اتفاق افتاد. در سال ۱۶۴۷ میلادی کمپانی فقط بیست و سه نمایندگی تجاری و نود تن کارمند داشت اما چندی بعد هنگامی که بمبئی در حیطه ی استیلاي کمپانی قرار گرفت، وضع دگرگون شد و این حادثه به سال ۱۶۶۵ میلادی به وقوع پیوست (پانیکار، همان، ۵۴-۵۵).

در سال ۱۶۶۸ میلادی پس از آن که شارل دوم (چارلز دوم) حاکمیت قضایی کمپانی را در مناطق فعالیت نمایندگی های آن به رسمیت شناخت، مرکز شرکت از سورات به بمبئی

انتقال یافت زیرا سورات کاملاً در زیر نفوذ شاهزادگان هندی بود و حال آن که توپ خانه سفائن آسان می توانست از بمبئی دفاع کند.

به علاوه فعالیت های کمپانی هند شرقی با احیاء سلطنت در انگلستان موفقیت آمیز تر یا لااقل بیش از حدانتظار ثمر بخش واقع شد. کمپانی هند شرقی که از بیرون راندن پرتغالی ها مغرور بود و فکر می کرد که امپراتوری مغول هم رو به ضعف است در سال ۱۶۸۵ میلادی تلاش کرد که با توسل به زور مستملکاتش را در هند توسعه دهد اما این کار به جنگ منتهی شد .

کشتی های جنگی از انگلستان به هند آمدند و به مستملکات اورنگ زیب چه از طرف شرق در بنگال و چه از طرف غرب در (سورات) حمله بردند ولی مغولان هند هنوز آن قدر نیرومند بودند که آن ها را به شدت شکست دهند. انگلیسی ها از این تجربه در س آموختند و در آینده با احتیاط خیلی بیشتر عمل کردند .

چنان که حتی در موقع مرگ اورنگ زیب و هنگامی که قدرت مغولان عملاً تجزیه گشت، باز هم آن ها تا چند سال تردید داشتند که دست به عملیات وسیعی بزنند. اندکی بعد در سال ۱۶۹۰ میلادی یکی از آن ها به نام " جوب چارنوک " شهر کلکته را بنیان نهاد.

به دنبال آن شهرهای بزرگ دیگر مانند مدرس، بمبئی و کلکته به وسیله مردان انگلیسی برپا گردید. از این رو در همان آغاز کار مؤسسات تجاری انگلیسی در آن جا رشد و توسعه یافت. البته قابل یاد آوری است که به تدریج پای فرانسه هم در هند باز شد. آن ها نیز یک کمپانی هند شرقی فرانسوی را تشکیل دادند.

و به دنبال آن در سال ۱۶۶۸ میلادی یک کارخانه در سورات و کارخانه های دیگری در سایر نواحی هند تأسیس کردند. چنان که سال بعد آن ها شهر " پوندیشری " را خریدند که مهم ترین بندر تجاری ایشان در ساحل شرقی هند شد. در سال ۱۷۰۷ میلادی اورنگ زیب در سن کهولت و قریب نود سالگی درگذشت و صحنه برای رقابت بر سر مالکیت هند که

همچون میراث گرانبهایی از او به جا مانده بود، بین جانشینان نالایق او از یک سو و ماجرا جویان طماع غرب از سوی دیگر آغاز شد .

اوضاع هند پس از در گذشت اورنگ زیب (۱۶۵۸-۱۷۰۷ میلادی)

در طی یک صد سال پس از مرگ اورنگ زیب، هند به صورت مجموعه ی عجیب و غریبی در آمد وبه یک شهر فرنگ رنگارنگ شباهت پیدا کرد که دائما شکل و نقشش تغییر می یافت.

در عین حال هیچ چیز زیبا و تماشایی هم در آن وجود نداشت (نهر، ۱۳۵۳ جلد ۲: ۶۲۰). پادشاهان و امرای کوچک بر سر تسلط بر کشور با یکدیگر می جنگیدند اما آن ها خودشان نمایندگان و مظاهر یک نظم منحط و رو به انقراض بودند و بنیان استواری نداشتند.

در جنوب غربی مردی هندوبه نام ماهراتا (mahrat) علیه اسلام برخاست و آئین برهمنی را بر دیگر کیش ها برتری داده و زمانی اندک بر سراسر سرزمین سه گوشه جنوبی هند فرمانروا گشت . در راجپوتانا (rajputana) نیز آئین برهمنی بر اسلام غلبه یافت.

در بهورتپور (bhurtpur) و جیپور (jaipur) امیران نیرومند راجپوت (rajput) چیره شدند. در اود (outh) یک پادشاه شیعی استیلا یافته بود که پایتختش لکنهو (lucknow) بود. بنگال نیز یک پادشاه شیعی مستقل داشت.

اندکی دورتر در پنجاب یک گروه دینی تازه به نام سیک (sikh) پدیدار شد که پیروان آن به یگانگی خدا ایمان داشتند و با ودا، کتاب مقدس هندوان و قرآن مسلمانان به جدل برخاسته بودند. در این اوضاع آشفته و نابسامان که هند در حال دگرگونی بود، ناگهان در سال ۱۷۳۷ میلادی جهانگیری از شمال در رسید.

نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه ق، / ۱۷۳۶-۱۷۴۷ میلادی) که به تازگی بر تخت پادشاهی ایران جلوس کرده بود.

از تنگه ی خیبرگذشت وهمه لشکریان محمد شاه گورکانی را که در برابر او صف آراییی کرده بودند، در هم شکست و دهلی را گرفت و با غنایم فراوان بازگشت .

پس از آن اوضاع شمال هند چنان آشفته شد که در عرض بیست سال پس از اوشش تاخت و تاز چپاول گرانه از افغانستان به شمال هند روی داد. چنان که سر انجام ماراتاها با نیروهای افغان برسر فرمانروایی برشمال هند درگیر شدند و پس از شکست ماراتاها امارت های کوچک ایندور (indore)، گوالیور (gwaliore) و بارود (baroda) و بسیاری دیگر پدید آمدند. اوضاع هند در سده ی هفدهم بسیار مشابه اروپای سده ی هفتم و هشتم میلادی بود که به تدریج در آن جنبش هایی پدید می آمد (ولز، ۱۳۵۳: ۱۰۵۱).

این اوضاع سرزمینی بود که اسپانیایی ها، پرتغالی ها، فرانسوی ها و انگلیسی ها در سده ی هیجدهم بر آن استیلا یافتند .

یورش اروپائیان به هند (۱۵۰۰ - ۱۸۵۸م)

از هنگامی که دریانورد پرتغالی، واسکوداگاما (vascodagama) در سال ۱۴۹۸ میلادی در کالیکوت (calicut) فرود آمد، ارتباطی را که سالیان پیش بین شرق و اروپا ایجاد شده بود دوباره احیا کرد . نخستین ارتباط براساس منابع تاریخی در حدود سال های ۳۲۷-۳۲۵ ق.م باوروداسکندر کبیر به پنجاب (punjab) ایجاد شده بود.

در قرن دوم پیش از میلاد ماجراجویان یونانی از باکتریا (bactria) تا پنجاب و نواحی مرزی افغان دولتی تأسیس کردند. این وضع تا اواخر قرن اول به همین سان بود و در قالب روابط تجاری در ادوار مختلف تاریخی همچنان ادامه یافت تا این که امپراتوری روم سقوط کرد.

در قرن چهارم بعد از میلاد تجارت با شرق در دست اعراب و ایرانیان متمرکز شده بود اما ارتباط شرق میانه و دنیای یونان تا پایان قرون وسطی همچنان ادامه پیدا کرد. در عصر

حاکمیت مغولان گزارش سیاحانی چون مارکو پولو (Marco polo) ایتالیایی نیکولو، (Niccolo-deicon) و افانسی (afansyniktin) از کشورهای شرقی قابل ملاحظه بود.

برای اروپائیان ۱۴۹۸ میلادی هند سرزمین ادویه و شگفتی ها بود که تاحدودی از تخیلات نویسندگان یونانی مابیه گرفته بود. در طی قرن پانزدهم میلادی راه های خشکی برای تجارت با هند از طریق دریای سرخ، سواحل آسیا، عراق سوریه و ترکیه می گذشت که به دست عثمانی ها مسدود شده بود

(T.G.P.S. The New Encyclopedea Beritanaica, vol29:p.77).

در طی ۲۴۰ سال بین در گذشت آخرین امپراطور بزرگ مغول اورنگ زیب (۱۶۵۸-۱۷۱۰ م) تا ظهور حکومت های مستقل در هند و پاکستان قدرت های اروپایی در شبه قاره هند نفوذ کردند. این سال ها را می توان به سه دوره تقسیم نمود (Furber. Encyclopedia Americana, 2002. Vol.14, p:947).

دوره نخست ۱۷۰۷-۱۸۱۵ م، دوره نفوذ تجاری (بازرگانی، سوداگری) اروپائیان و کشمکش های نظامی بین بریتانیا و فرانسه بود.

دوره دوم ۱۸۱۵-۱۸۸۵ م، در این دوره بریتانیا امپراطوری هندی اش را تأسیس نمود. دوره سوم ۱۸۸۵-۱۹۴۷ م، در این دوره جنبش ملی گرایی توسعه یافت که سرانجام بریتانیای مقتدر تسلیم آنان گردید (ibid:947).

دوره گسترش نفوذ و اهداف تجاری اروپائیان

منظور از ایجاد روابط مستقیم اروپائیان با هندوستان نخست دور زدن حائل مهیب یعنی ممالک اسلامی و برافکندن نفوذ سیاسی و اقتصادی مسلمانان بود. زیرا پس از آن که اروپا راه رادر نبرد لیانته بر اسلام کشورگشا سد کرد، و از وحشت مسلمانان تا اندازه ای رهایی یافت، سودای تحصیل انحصار تجاری ادویه و دسترسی به طلا جانشین عوامل مذهبی و سیاسی گردید. طولی نکشید که گذشته از ادویه که به بهای جواهر در بازارهای اروپا به

فروش می رسید، کالاهای دیگر از قبیل پارچه های فاخر، مصنوعات ظریف شرقی در بازارهای اروپا عرضه گردید.

پس از بروز انقلاب صنعتی عظیم در انگلستان و سرایت آن به سایر ممالک اروپای غربی منظور اصلی آنان از مناسبات با شرق تجسس بازار برای مصرف مصنوعات صنعتی و به کار انداختن سرمایه های خود بود. گو این که اروپائیان در بادی امر تجارت با شرق را هدف اصلی خود می دانستند اما از قرن نوزدهم که امپراتوری های مستعمراتی عظیم تشکیل شد، به اغراض سیاسی نیز آلوده شدند.

بنابراین سیاست جای تجارت را گرفت و منافع اقتصادی تحت الشعاع مصالح سیاسی واقع شد (میرفندرسکی ۱۳۴۱: ۲۰ مقدمه). درست در همان زمانی که واسکوداگامابه هند رسید، امپراتوری تازه مالاکا تجارت ادویه و سایر کالاها را تحت کنترل خود درآورد. به این جهت پرتغالی ها به جنگ با آن ها و بازرگانان عرب پرداختند.

آلبوکرک نایب السلطنه پرتغالی در سال ۱۵۱۱م شهر مالاکارا متصرف شد و به بازرگانی مسلمانان پایان داد. بدین ترتیب کار بازرگانی با اروپا به دست پرتغالی ها افتاد و شهر (لیسبون) پایتخت پرتغال در اروپا یکی از مراکز بزرگ بازرگانی و توزیع ادویه و سایر کالاهای شرقی در اروپا گردید.

البته در این حین جستجو برای یافتن (جزایر ادویه) و رسیدن به آنها ادامه یافت و ماژلان که بعدها از اقیانوس آرام عبور کرد و دور دنیا را گشت، یکی از اعضای هیاتی بود که به جزایر ملوکا راه یافتند. مدت بیش از شصت سال پرتغالی ها در بازرگانی ادویه در اروپا بی رقیب بودند اما در سال ۱۵۶۵م اسپانیا جزایر فیلیپین را اشغال کرد و بدین قرار یک قدرت و دولت دیگر اروپایی در آب های شرقی ظاهر گشت اما ورود آنان در بازرگانی پرتغالی ها تأثیر مهمی نداشت زیرا اسپانیائی ها بازرگانان خوبی نبودند.

آن ها عده ای سرباز و مبلغ مذهبی به شرق اعزام داشتند و در این ضمن پرتغالی ها انحصار بازرگانی ادویه را در دست خود گرفتند. به طوری که حتی ایران و مصر هم ناچار بودند که ادویه خود را از آن ها خریداری کنند. آن ها به هیچکس دیگر اجازه نمی دادند که ادویه را مستقیماً از جزایر ملوکا تهیه کنند (نهر، همان: ۵۲۲). ناگفته نماند که در این دوره

تمرکز عمده بر خرید کالاهای هندی عمدتاً کتان، پارچه های ابریشمی دست بافت، ابریشم خام، فلفل، شوره (نیترات پتاسیم) و داروهای گیاهی بود (ibid, p:947).

وارن هستینگز در سال ۱۷۷۲م در بنگال اداره ای تأسیس کرد که در مدت چند سال امکاناتی فراهم آورد تا دولت مقتدر متشکلی را به جای ژنرال لرد کلیو (clive) بنشانند. هستینگز چون دریافته بود که کمپانی توانایی آن را ندارد که با دولت مراتا (ماراتا، یا مهراته) رقابت کند، کوشید تا دو تن از مقتدرترین صاحبان تیول خویش یعنی راجه ناگپور را در هند مرکزی و راجه سیندیا را که منافع و علایق مراتا را در شمال زیر نظارت خود داشت از حکومت مرکزی پونا دور نگهدارد.

پس از بیست سال مدیریت مداوم هستینگز و لرد کرن والیس و بعد از زوال کامل بحریه فرانسه در اقیانوس هند که بر اثر عقب نشینی دریا سالار سوف رن به وقوع پیوست، یعنی در پایان قرن هیجدهم تفوقی احراز کردند اگر چه قطعیت کامل نداشت لکن برای تحمیل نفوذ ایشان بر ممالک کوچک هند کافی بود.

انگلیسی ها فوراً کارناتیک را زیر نظارت خود در آوردند و نواب اود را مجبور کردند که به ایشان باج دهد. فقط سه دولت در برابر کمپانی باقی ماندند که عبارت بودند از: امپراطوری مراتا (مراتا) که مرکز و غرب هند را در تصرف داشت، نظام حیدرآباد که بر فلات دکن استیلا داشت و بالاخره تیپو سلطان که در جنوب میسور حکومت می کرد. هنگامی که لرد مورنینگتون (Lordmornington) بعد از مارکی ولزلی (Marquiswellesly) فرمانروای کل شد (۱۷۹۸ میلادی)، اوضاع بدین منوال بود اما مدتی بعد در جنگی سریع و کوتاه ولزلی به یاری هواداران خاندان سلطنتی هندو که تیپو سلطان را از سلطنت خلع کرده بود، قدرت سلطان را معدوم ساخت و قوای کمپانی را به فاصله قابل ملاحظه ای از سرزمین مراتا (ماراتا) عقب نشاند. کودتایی در حیدرآباد وقوع یافت و ارتش نظام را که تحت نظارت فرانسوی ها بود متفرق و منهدم ساخت.

نظام بر اثر بروز این واقعه به مقام یک رعیت تنزل کرد. در این هنگام ولزلی برای مقابله مستقیم با امپراتوران مراتا (ماراتا) خود را کاملاً نیرومند حس می کرد و با کسی که خائنه مدعی سلطنت مراتا (ماراتا) بود، پیمان اتحاد بست که برادر بسیار معروف وی آرتور ولزلی

که بعداً دوک آف ولینگتن نامیده شد، آن را "پیمان باصفر" نام نهاده است و در زیر نقاب حمایت از مقام قانونی پیشوا کوشید تا امپراتوری مارتا را در سلک هم پیمانان خود جای دهد. نبوغ نظامی دوک در آینده موجب انهدام ارتش ماراتا شد. این ارتش در سال ۱۸۰۳م در جنگ آسای (Assaye) در دکن مغلوب و منهزم گشت. قوای شمالی سیندیانا را نیز لرد لیک (Lordlake) در لسواری (Laswari) قلع و قمع کرد. کمپانی دوازده سال بعد مجدداً دست به کار شد. آن گاه مارکی دوهستینگز سلسله مراتا (ماراتا) در پونا را مغلوب کرد و سرزمین پیشوا را به قلمرو حکومت بمبئی ملحق ساخت (پانیکار، همان: ۱۰۳-۱۰۲).

رقابت های تجاری انگلیس و فرانسه در هند

رشد و گسترش تجارت دریایی، اکتشافات جغرافیایی و تأسیس مستعمرات در قرون شانزده و هفده باعث توسعه بازرگانی و توسعه مبادلات ارزی و پیدایش طبقه نیرومند تجار و سرمایه داران در اروپا شد. پیشرفت علم، تشکیلات سیاسی مساعد و بالاخره آمادگی انگلستان در پیشقدم شدن برای شروع انقلاب صنعتی (لیتل فیلد، ۱۳۵۱: ۳).

از هر لحاظ بستر مناسبی را برای رقابت های شدید عرصه های تجاری و صنعتی در قاره اروپا بین ملل اروپایی فراهم آورد. از این رو هنگامی که در طول قرن هیجدهم فرانسه و انگلیس غالباً در اروپا در حال جنگ با یکدیگر بودند، نمایندگان آنها در هند نیز به مبارزه با هم مشغول بودند.

مبارزاتی که در هند صورت می گرفت حتی در مواقعی که دولت ها در اروپا رسماً با هم در حال صلح بودند، نیز دنبال می شد. هر دو طرف دارای شهادت و گستاخی بودند زیرا با حرص و آز فراوان در صدد جمع آوری ثروت و کسب قدرت بودند و طبعاً میان آن ها رقابت عظیمی درمی گرفت (نهر، همان: ۶۲۹).

مشهورترین مرد طرف فرانسوی در این زمان دوپلکس (Duplex) و طرف انگلیسی رابرت کلایو (Robert-clive) بود. دوپلکس مردی زیرک و مرموز بود. او به تقویت پرفایده شرکت ودخالت در رقابت ها و مخالفت هایی که میان دولت های داخلی هند پیش می آمد،

وارد می شد و سربازان پرورش یافته اش رابه آن ها کرایه می داد و از این راه غنایم هنگفتی به چنگ می آورد.

در نتیجه بر نفوذ فرانسویان روزبه روز افزوده می شد. اندکی بعد انگلیسی ها نیز همین روش را آغاز کردند و پس از مدتی از فرانسوی ها جلو افتادند. هر دو طرف هم چون لاشخوران گرسنه و حریص در انتظار آشفتگی ها بودند و آشفتگی هم در آن زمان کم نبود. تقریباً هر وقت که در جنوب اختلافی بر سر یک جانشینی میان دو طرف بروز می کرد، انگلیسی ها یک طرف و فرانسوی ها طرف مقابل را حمایت می کردند.

ماجراجویان انگلیسی در هند از کمک و حمایت کشورشان بهره مند می شدند. در حالی که دوپلکس و همکارانش چنین مساعدتی از فرانسه دریافت نمی داشتند. این وضع تعجب آور نبود زیرا در پشت سر انگلیسی هائی که در هند بودند بازرگانان انگلیس و سایر کسانی که سهام کمپانی هند شرقی را در دست داشتند، قرار گرفته بودند و آن ها می توانستند در پارلمان و حکومت انگلستان تأثیر داشته باشند.

در صورتی که پشت سر فرانسویان لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه (نوه گراند مو نارک لوئی چهاردهم) قرار داشت که فقط موجب شکست و ناکامی آنان می شد (نهر، همان: ۶۳۰). البته تسلط انگلیسی ها بر دریا ها نیز در این پیروزی کمک مؤثر و بزرگی می نمود و هم فرانسوی ها و هم انگلیسی ها سربازان هندی را تربیت می کردند و پرورش می دادند.

این سربازان "سیپایی" نامیده می شدند که از کلمه سپاهی فارسی گرفته شده بود و از آن جا که اسلحه و انضباط ایشان از ارتش های محلی خیلی بهتر بود، خدمات آن ها غالباً مورد درخواست بیشتر واقع می شد (furber, p.948: ونهر، ۱۳۵۳: ۳۵۰ و ولز، ۱۳۵۳ ج ۲: ۱۰۵۲-۱۰۵۳). سرانجام انگلیسی ها پس از پانزده سال مبارزه و کشمکش با فرانسوی ها (از سال ۱۷۴۶ تا ۱۷۶۱ میلادی) بفرانسوی ها پیروز شدند و به دنبال آن شهرهای "چندارناگور" و "پوندیشری" رابه کلی ویران ساختند. گفته شده که ویرانی این شهرها تا بدان اندازه بود که حتی یک خانه سالم هم در هیچ یک از آن ها باقی نماند.

از این پس فرانسوی ها از صحنه بیرون رفتند و هر چند که پوندی شریو بعد ها چندار ناگور را پس گرفتند اما دیگر به هیچ وجه موقعیت گذشته این شهرها احیاء نشد (دولاندلن، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۸۷-۳۱).

البته بیرون راندن فرانسوی ها از صحنه رقابت به معنای تسلط قطعی کمپانی برهند نبود زیرا ماراتاها (مهراته ها) در مغرب و مرکز تا اندازه ای هم در شمال هند مانع بزرگی شمرده می شدند. حکومت نظام حیدرآباد هنوز هم فعال بود اما مانع بزرگی نبود.

در ناحیه جنوب نیروی جدیدی به نام حیدرعلی قد بر افراشت. حیدرعلی در قسمتی از امپراتوری قدیمی "ویجایانگر" و در ناحیه ای که تقریباً استان کنونی "میسور" را تشکیل می دهد، حکومتی مستقل ترتیب داده بود.

در شمال هند بنگال تحت حکومت سراج الدوله بود که حکومتی سخت ضعیف و نالایق داشت. امپراتوری دهلی نیز چنان که اشاره شد فقط به صورت اسمی وجود داشت. با این همه خیلی عجیب بود که انگلیسی ها تا سال ۱۷۵۶م یعنی هفده سال پس از آن که حمله نادرشاه صورت گرفت و به این شیخ حکومت مرکزی هند پایان بخشید، هدایای ساده ای به نشانه ی اطاعت و فرمانبرداری از امپراتور دهلی برای او می فرستادند.

رابرت کلايوکه انگلیسی ها اورا بنیان گذار بزرگ امپراتوری می شمارند، مردی مصمم و با اراده بود. او با طرز رفتار و عملیاتش نشان داد که چگونه یک امپراتوری به وجود می آید و ساخته می شود. او مردی پر جرأت و ماجراجو و فوق العاده حریص بود و برای دسته بندی و خیانت و نظایر آن تردیدی به خود راه نمی داد.

سراج الدوله، نواب بنگال که از بسیاری از کارهای انگلیسی ها ناراضی بود از پایتخت خود، مرشدآباد به قصد تصرف کلکته، به آن جا حمله برد اما اندکی بعد کلايو از موفقیت نواب در کلکته انتقام گرفت. منتها این سازنده امپراتوری، با روش های مخصوص به خود وارد عمل شد یعنی به وسیله رشوه امیرجعفر، وزیر نواب را به خیانت وادار کرد. پس از آن که کلايو با این نیرنگ زمینه مساعدی برای کار خود فراهم ساخت، در سال ۱۷۵۷ م درپلاسی (Plassey) نیروهای نواب را درهم شکست. این جنگ یک نبرد کوچک مانند

نبردهای دیگر بود اما در عمل کلایو به واسطه ی تحریکات و نیرنگ هایی که از پیش از شروع جنگ آغاز کرده بود، پیروز شد.

این جنگ کوچک ظاهرا نتایج عظیمی به دنبال داشت زیرا سرنوشت بنگال را یکسره کرد. از همین روست که گفته شده تسلط بریتانیا بر هند از زمان جنگ پلاسی در ۲۳ ژوئن ۱۷۵۷ میلادی آغاز شد (furber.ibid:949). البته نام آن جنگ را نمی توان پلاسی نهاد بلکه در حقیقت داد و ستدی بود که کمپرادورهای بنگال، تحت رهبری ژاگات ست، به وسیله آن مقام نوایی هند را به کمپانی انگلیسی هند شرقی فروختند و ژنرال های نواب که قبلا بوسیله شاهزادگان تاجر هند و متفق انگلیسی ایشان خریده شده بودند از جنگیدن امتناع کردند و میر جعفر ژنرال خائن، بنگال را به عنوان پاداش خیانت خویش گرفت. لکن از این واقعه نباید چنین استنتاج کرد که ایالت بنگال در اختیار کمپانی انگلیس قرار گرفت و این کمپانی پس از معامله، اقتدار نظامی قابل ملاحظه ای تحصیل کرد.

نتیجه پلاسی فقط این بود که کمپانی عنوان زمیندار (Zamindar) را به دست آورد یعنی بر ایالت معروف به "بیست و چهار پارگانه" استیلا یافت. دولت نواب که از آن پس به کمپانی انگلیسی کلکته وابستگی پیدا کرده بود به سرعت به خواری و زبونی دچار شد. نواب ها متوالیا و به سرعت جانشین یکدیگر می شدند. دربار مغولی دهلی چنین استنتاج می کرد که زمان مداخله فرارسیده است ولی تمایلات و آرزوهای وی تحقق نپذیرفت (پانیکار، همان: ۹۹-۹۸).

کمپانی تجاری، وارث امپراتوری مغول هند

از سال ۱۸۱۸م یعنی از آن هنگام که امپراتوری ماراتا (مراتا) منهدم شد، انگلیسی ها مستملکه هندی خود را به عنوان نخستین سنگ بنای امپراتوری بزرگ خویش تلقی کردند زیرا از سال ۱۸۰۰م لحظه به لحظه بر وسعت قلمرو این کمپانی (امپراتوری تجاری) افزوده می شد. از همین رو کمپانی به قدرت فائقه ای تبدیل شد که به هیچ وجه انتظار آن نمی رفت. زیرا در این هنگام مستقیما از بستر گنگ تا دهلی و سرزمین های ماراتا (مراتای)

دکن و سواحل دریای عرب و یک رشته مناطق ساحلی از اقصی نقاط جنوبی تا بنگال را در زیر سلطه و نفوذ خود داشت.

عده ای از شاهزادگان دست نشانده در داخل هند حکومت می کردند. از آن جمله در ستلج حکومت سلطنتی سیک قدرتی عظیم داشت و در آن زمان از شمال یعنی از ژیل ژیت تا تنگه خیبر و سند در جنوب در تحت سلطه آنان بود اما مدتی نگذشت که ولزلی همان روشی را که علیه ما را تا به کار برده بود برضد سیک ها نیز معمول داشت. در سال ۱۷۹۹ ارتش سیدیا را منحل کردند.

سپس در سال ۱۸۴۴م ارتش نظام را از میان بردند. در همان سال انگلیسی ها ایالت زیبای کشمیر را به راجه گلاب سنگ، که تواناترین شخصیت و بهترین ژنرال سیخ ها بود، تقدیم کردند. لیکن دیری نگذشت که به بهانه های واهی در طی دو جنگ خونین او را از پای در آوردند و این آخرین پادشاهی هند به قلمرو کمپانی افزوده شد.

بنابراین در زمینه وسعت قلمرو کمپانی می توان گفت از سند تا برهماپوترا، از هیمالایا تا دماغه کومورن بر اثر صد سال جنگ در زمره نفوذ و استیلای بلا معارض کمپانی هند شرقی انگلیس درآمد. البته بعضی از پادشاهی ها را که از ادامه حیات آن ها مانع نشده بودند مانند کشمیر، گوالیور، حیدرآباد، بارودا، تراوانکور و دولت های راجپوت صرف نظر از این که شاهزاده نشین های کوچکی بودند، به تیول های مجزا از یکدیگر نیز مبدل شده بودند (همان: ۱۰۴) که به تنهایی یا در جمع نیز در برابر کمپانی سخت ناتوان بودند.

کمپانی در این هنگام خود را مالک بلامنازع هند تصور می کرد زیرا لرد هستینگز جزیره سنگاپور را به حساب کمپانی هند شرقی از سلطان ژوهور خرید.

بنابراین به جرأت می توان گفت که کمپانی در واقع در این هنگام به صورت وارث بلافصل امپراتور اورنگ زیب درآمد بود. البته ناگفته نماند که هند اگرچه تحت تصرف کمپانی و بریتانیا درآمد اما آخرین تلاش خود را به کار برد تا از زیر یوغ خارجی به درآید. عصیان ۱۸۵۷-۱۸۵۸م که در تاریخ بریتانیا بدان عنوان شورش داده شده است، مبین تلاش سرسختانه و بلا اثر طبقات حاکمه یعنی پادشاهان مراتا (ماراتا) برای طرد بریتانیا بود. لیکن این جنبش پس از هیجده ماه جنگ بیرحمانه سرکوب شد اگرچه به تداوم استقلال و قدرت

کمپانی نینجامید زیرا دولت انگلیس دیگر کمپانی را بدین علت که نمی توانست وافی به مقصود باشد در سال ۱۸۵۸ ملی اعلام کرد. (پانیکار، ۱۳۴۷ : ۱۰۰-۱۰۴، ولز، همان: ۱۲۶۳-۱۲۶۶ و کراس، ۱۳۶۰ : ۴۱ - ۴۴).

شورش ۱۸۵۸ میلادی و نتایج آن

ظاهرا محققین غربی برخلاف دیدگاه پانیکار محقق هندی که علت شورش را ناشی از تلاش های ضد استعماری تلقی می کند، در رابطه با علت شورش اشاره دارند که اشتباه کارگزاران شرکت باعث شعله ور شدن این عصیان گردیده است زیرا برهمنان گاو را مقدس می شمارند و مسلمانان خوک رانجس می دانند.

از این رو شرکت بدون توجه به این موضوعات تفنگ های جدیدی را که فشنگ های آغشته به روغن آن با فشار دندان جدامی شد، بین سربازان هندی شرکت تقسیم کرد و اندکی بعد سربازان دریافتند که این فشنگ ها با چربی گاو و خوک آغشته شده است.

این موضوع آن ها را به شورش واداشت نخست سربازان در میروت (meerot) سربه شورش برداشتند. سپس مردم دهلی برای بازگرداندن حکومت گورکانیان هند شورش نمودند لیکن این شورش پس از هیجده ماه جنگ بی رحمانه سرکوب شد و در سال ۱۸۵۸ انگلستان اداره ی قلمرو کمپانی را برعهده گرفت.

پس از سرکوب شورش در این امپراتوری تجاری، قانونی در پارلمان انگلیس به نام "قانون برای حکومت بهتر" Actor FOR The Beter Government of india تصویب شد و جای فرمانروای کل را نایب السلطنه که نماینده سلطنت تلقی می شد، گرفت و جای شرکت را وزارت خارجه ی انگلیس که مسئول مستقیم پارلمان انگلیس بود، اشغال کرد (ولز، همان: ۱۲۶۶ و کراس، همان : ۴۴).

نگاهی به مناسبات ایران و روسیه از ایوان مخوف تاپادشاهی فتحعلی شاه

علی الظاهر تا مدت های نسبتا طولانی در زمان شاه طهماسب اول (۱۵۲۴-۱۵۷۶ م)، معاصر ایوان مخوف به نظر نمی رسد میان این دو فرمانروا رابطه ای برقرار شده باشد. اما از سوی دیگر طی این مدت تحولاتی رخ داد که مقدر بود برمسیر حوادث و وقایع بعد مؤثر واقع شود.

اولین تحول عبارت بود از انضمام هشترخان به سال ۱۵۵۶ م به روسیه که شاید این پیشامد در ایران عصر صفوی نادیده تلقی شده باشد اما تصاحب این شهر مهم بندری نه فقط موجب بسط نفوذ روسیه در حوزه ی سفلاهی ولگا گردید، بلکه برای تجارت خزربندری در اختیار آن دولت گذاشت.

علاوه بر این تصرف هشترخان ظاهرا راه تجاوز روسیه به ایران را در یک قرن و نیم بعد هموار نمود. ثانیاً: واقعه ی دیگری که بعد ها نتایجی مهمتر برای روسیه به بار آورد، فرار قزاق های ساکن ریازان (Ryazan) و سایر نواحی مرکزی روسیه به طرف جنوب به علت برانگیختن خشم تزار بود.

این قزاق ها که به تدریج به طرف جنوب تا دره ی ترک (Terek) نفوذ کرده بودند، به پشته نشینان معروف شدند. چه آنان در همان موقع که نمایندگان برای طلب بخشایش نزد ایوان مخوف فرستاده بودند بر روی پشته کوهی واقع در جنوب دره ی ترک مستقر گردیده بودند (لکهارت، ۱۳۶۸: ۶۳). ثالثاً، مهاجرت تجار روس به شماخی کرسی شیروان ایران در دوره فرمانروایی ایوان مخوف می تواند واقعه ای درخور توجه باشد اما بعید به نظر می رسد که هریک از وقایع مذکور براساس برنامه ی پیش بینی شده ای صورت گرفته باشد که از هشترخان به عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی علیه ایران استفاده کند، آن چه به طور یقین می توان بدان اشاره کرد این است که در عهد کاترین اقدامات مستمر و جدی تری برای پیشروی در گرجستان و قفقاز آغاز شده بود.

اوبرای ایجاد آشوب های محلی شخصی به نام تورج را به همراه ۱۳ نفر به عنوان تاجر پوست به ایران فرستاد و سفارش نمود که اطلاعاتی پیرامون میزان وابستگی حاکمان داغستان، گرجستان و خوانین کوه نشین این مناطق به دست آورند.

نقشه کاترین ظاهرا این بود که بین اهالی داغستان و گرجستان اختلاف ایجاد کرده و کوه نشینان را علیه والی گرجستان بشوراند، تابدین وسیله هر دو طرف برای امنیت شان دست به دامن روسیه شده و برای پذیرش حاکمیت آن امپراتوری آماده گردند (مروزی، ۱۳۶۹: ۷۰).

تورج در سال ۱۱۹۳ وارد داغستان شد و طی دو سال اختلافات دامنه داری بین اهالی این ناحیه با گرجستان به وجود آورد و در سال ۱۱۶۹ ه. ق به دستور محرمانه دولت روس باهراکلیوس (ارایکلی)، حاکم گرجستان دیدار نمود و او را برای دیدار با تزار تشویق کرد.

پس از این ملاقات ارایکلی حکومتش را تحت الحمایه روسیه قرارداد و تزار نیز حکومت او و جانشینانش را تضمین نموده مبلغ ۶۰ هزار منات مقرر برای او در نظر گرفت و دستور داد علیه حکومت ایران شورش کند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۱).

سرانجام والی گرجستان در دامی که برایش پهن کرده بودند، گرفتار آمد و برای رفع شورش کوه نشینان داغستان از روسیه کمک خواست. کاترین نیز بی درنگ ژنرال اویچ گداویچ گودوویچ را به فرماندهی ۳۰ هزار سرباز به قفقاز اعزام کرد.

به نیروهای روسی دستور داده شده بود برای نقل و انتقال وسایل جنگی به مرمت و تعریض راه ها بپردازند (مروزی، ۱۳۶۹: ۷۲).

در دوران پادشاهی پنج ساله پل (۱۷۹۶-۱۸۰۱م) با وجود آن که امپراطور ایده های جالب فراوانی در سیاست خارجی و همچنین داخلی داشت اما در نتیجه بوالهوسی های مستبدانه همه نقش بر آب شد چنان که کلنل والتر می نویسد: پل از این که اتریش از روس ها حمایت نکرد به خشم آمد و در سال ۱۸۰۰م از جرگه متحدین خارج شده و با

بنایارت که او را مدافع اصول ضد انقلابی می دانست وارد مذاکره گردید. این دو نفر نقشه عجیب حمله به هند انگلیس را طرح کردند. به موجب آن می بایست یک ارتش فرانسوی از راه دانوب و دریای سیاه به دن (don) رفته به قزاق های آن ناحیه ملحق شوند و به همراهی آنان از راه ترکستان به رود سند و گنگ برسند اما قبل از آن که خود آنان از مرز روسیه خارج شوند، نصف اسب های خود را در دشت از دست دادند و خود آنان نیز پس از قتل پل فراخوانده شدند (والتر ۱۳۶۳: ۳۸۶ و vernadsky, pp.202-3).

الکساندر اول (۱۸۰۱ - ۱۸۲۵)

جنگ های کریمه کاروکوشش روسیه در آسیای مرکزی را برای مدتی متوقف نمود اما پس از اندک مدتی که نیرویی تازه یافت، حرکت به جلو را آغاز کرد. روس هادر این مرحله کوشیدند به یک سری اقدامات اساسی در قفقاز، خاورمیانه و خاور دور دست یازند. زیرا زمینه های آن در تمام جهات فوق در عهد نیکلای اول فراهم شده بود. از این رو در دهه های پایانی سده هیجدهم فعالیت خود را در قفقاز مجدداً سرگرفتند و به دنبال آندر ۱۸۰۱م گرجستان را ضمیمه خاک خود کردند (کاظم زاده ۱۳۷۱: ۳).

ابداع کننده والهام بخش این حرکت شخصیت بسیار جالب توجه روسیه در سده ی نوزدهم بود. هر چند که هنوز مقام و منزلتش چنان که باید شناخته نشده است. ژنرال دیمتری آلکسیویچ میلیوتین، سرباز و معلم و سیاست مدار و مصلح و در تمام دوران پادشاهی الکساندر دوم همکار نزدیک او بود.

این میلیوتن بود که در اصلاح قشون نیکلای اول که افرادش همه بنده (سرف) بودند، سهم عمده ای داشت و قدرت نظامی روسیه را تجدید کرد. قهرمان هر پیشروی و هر پیروزی در آسیای میانه همو بود و کارهایی که او انجام می داد، غالباً بر خلاف میل صدر اعظم محتاط روس شاهزاده ها. م. گورچاکف بود که طرز تفکر اروپایی داشت. چنان که یادآوری گردید نتیجه جنگ کریمه توجه به خاور نزدیک بود. پس از آن روسها تلاش کردند تا یک سیاست عملی را در قفقاز، خاورمیانه و خاور دور اعمال کنند. زیرا تمام راههای آن چنان که

اشاره گردید در عهد نیکلا فراهم شده بود. ژنرال آلکسیس ارمولف در سال ۱۸۱۶ میلادی به سمت نایب السلطنه قفقاز منصوب شد (Vernadsky, p232).

همزمان باشکل گیری این حوادث آقامحمد خان قاجار در ایران به قدرت رسید. او تصمیم گرفت به توسعه طلبی روسها و نافرمانی حکمرانان گرجستان و قفقاز پایان دهد. به همین سبب در سال ۱۲۰۹ ه. ق با سپاهی ۶۰ هزار نفری عازم قفقاز شد. خان قاجار با عبور از رودخانه ارس و درهم شکستن مقاومت حکمرانان محلی، تفلیس را محاصره کرد ارایکلی به شدت در برابر قوای ایران مقاومت کرد لیکن وی سرانجام مرکز فرمانروایی گرجستان را تسخیر کرد.

آقا محمد خان پس از تصرف تفلیس دستور قتل عام داد و سربازان شهر را ویرا نکردند؛ لیکن به هراکلیوس دست نیافتند و او همراه خانواده اش به گرجستان غربی فرار کرد. بر اثر سرعت عمل آقا محمد خان، تزار روسیه نتوانست به هراکلیوس (ارایکلی) کمک کند، لیکن پس از بازگشت قوای ایران، سپاهی ۸۰ هزار نفری به فرماندهی گدوویچ و نیرویی ۳۵ هزار نفری به فرماندهی زوبوف در سال ۱۷۶۷ م به دربند اعزام کرد.

نیروهای زوبوف مناطق دربند، باکو، تالش، شماخی و گنجه را تصرف کردند و پس از عبور از ارس در دشت مغان اردو زدند و منتظر ورود گدوویچ شدند (سایکس، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۲۶). روسها سپس به طرف بادکوبه پیشروی کردند و مناطق لنکران و سواحل گیلان را به تصرف درآوردند. حکام محلی نیز که از کمک فوری آقامحمد خان ناامید شده بودند، به اطاعت از روسیه گردن نهادند (سپهر، ۱۳۸۲: ۷۷).

آقامحمدخان پس از دریافت این اخبار از خراسان عازم قفقاز گردید. در این بین کاترین درگذشت و پل اول به قوای روسی دستور داد از قفقاز عقب نشینی کنند. آقا محمد خان پس از ورود به قفقاز به سرکوب خوانین یاغی از جمله ابراهیم خان جوانشیر پرداخت و پس از ورود به شوش در ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ ه ق ۱۷۶۷ م در این قلعه به قتل رسید. با قتل آقا محمد خان و مرگ کاترین برای مدتی آرامش بین دو کشور برقرار گردید (نفیسی، ۱۳۶۹: ۷۰).

باجلوس فتحعلی شاه به جانشینی آقامحمد خان مجددا دوره اول جنگ های ایران با روسیه در ماه رمضان ۱۲۱۸ ه ق / ۱۸۰۴م آغاز شد. فتحعلی شاه نخست با غروری که از زمان غلبه ی آقامحمدخان بر گرجستان در ذهن خود داشت به میدان آمد ولی در اندک زمانی حس کرد که از عهده بر نخواهد آمد. این بود که به ناپلئون متوسل گردید (نفیسی ، همان: ۱۱۸). اما به دلیل عدم آشنایی شاه و درباریان از اوضاع سیاسی جهان و شیوه های متعارف دیپلماتیک سرانجام پس از نزدیک به یازده سال مجبور به قبول دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمن چای گردید.

تاریخچه روابط تجاری کمپانی هند شرقی با ایران

دوره ی اقامت تجار انگلیسی در ایران به قرن هفدهم میلادی باز می گردد. در این دوران کمپانی موسوم به « هند شرقی » که دامنه ی فعالیت خود را از بندرسورات در کرانه های اقیانوس تا خلیج فارس گسترش داده بود، در ماه دسامبر سال ۱۶۱۶ میلادی کشتی تجاری موسوم به جمیز را روانه بندر جاسک در سواحل مکران نمود. دو سال بعد کمپانی انگلیسی هند شرقی در بندر گرم و سوزان جاسک یک پایگاه تجاری بر پا نمود که از محل همین پایگاه کالاهایی که از انگلیس و هندوستان می آوردند روانه ی شیراز و سایر شهر های ایران می گردید.

در جنگ ۱۶۲۲ م شاه عباس برای بیرون راندن پرتغالی ها از دژ مستحکم آن ها در جزیره ایرانی هرمز که در فاصله کوتاهی از ساحل واقع شده بود، اقدام کرد.

کمپانی هند شرقی به کمک قوای شاه عباس شتافت چرا که پرتغالی ها رقیب تجاری بازرگانان انگلیس محسوب می شدند. بنابراین بعد از پیروزی نیروهای ایرانی و رانده شدن قوای پرتغالی ها انگلیسی ها اجازه یافتند در گمبرون که بعد از آن بندر عباس نامیده شد، شعبه ای دایر نمایند و فعالیت های بازرگانی خود را توسعه دهند.

از این رو تا سال ۱۷۶۳م بندر مذکور مهم ترین مرکز فعالیت کمپانی هند شرقی در خلیج فارس محسوب می گردید اما در این سال به سبب آشوب هایی که در ایران به وقوع پیوست، باعث قطع ارتباط این بندر با سایر نقاط کشور گردید.

کمپانی انگلیس مقرر خود را از بندر عباس به بصره انتقال داد زیرا در آن موقع بصره در حوزه ی اقتدار عثمانی قرار داشت اما پس از مدتی شیخ بوشهر ضمن امضای قراردادی با نمایندگان کمپانی هند شرقی، به آن ها اجازه داد تا در بوشهر به تأسیس تجارت خانه ای بپردازند.

بنابراین در سال ۱۷۷۸ میلادی کمپانی هند شرقی مرکز فعالیت بازرگانی خود را از بصره به بندر بوشهر منتقل کرد. تا این تاریخ دولت بریتانیا فاقد نماینده سیاسی در ایران بود و امور مربوط به تجارت فیما بین که احتمالاً پیش می آمد، توسط گردانندگان کمپانی هند شرقی حل و فصل می گردید.

از این رو گردانندگان اولیه کمپانی شرقی انگلیس همچون سایر کمپانی های تجاریاروپائی فقط دارای انگیزه های مالی بودند اما با افزایش مشکلات در هندوستان (رایت، ۱۳۶۴: ۱۶) و ظهور رقبای آسیایی چون افغانستان، اور و -آسیایی روسیه و اروپائی چون فرانسه در صدد حفظ قلمرو تجاری خود از دستبرد رقا به شیوه های سیاسی نظامی و غیره بر آمد.

شاید با توجه به تاریخچه استعمار بتوان گفت اوج دست اندازی ها و جهان خواریهای امپراتوری بریتانیای کبیر در سده ی هیجدهم و نوزدهم در پنج قاره ظاهراً نه با موافقت و هماهنگی با لندن، بلکه فقط با تصمیم گیری های محلی شرکت های بازرگانی (کمپانیهای شرقی و غربی) یا مأموران دولتی یا ماجراجویان تحقق یافته است. سپس پادشاهی انگلستان به دنبال آنان چتر سیاسی و نظامی خود را بر سر آن ها برافراشت .

آغاز ورود کمپانی هند شرقی انگلیس به عرصه ی سیاسی ایران

تشدید رقابت های دول استعماری اروپا در نیمه سده ی هیجدهم و آستانه سده ی نوزدهم میلادی در آسیا به ویژه اقیانوس هند و خلیج فارس به ناچار ایران را در گردونه ی سیاست بین المللی داخل نمود. این واقعه ظاهراً همزمان با فعالیت های آقامحمد خان مؤسس سلسله ی قاجار آغاز شد زیرا در این هنگام فرانسه که در اروپا با انگلستان درگیر بود، در اواخر سال ۱۲۱۰ هـ. ق/ ۱۷۹۵م سفیرانی را برای مذاکره با آقا محمد خان روانه کرد تا او را برای حمله به عثمانی و کمک به تیپوسلطان در هند ترغیب کنند. این هیئت تلاش کردند تا ضمن اتحاد با ایران، اجازه تأسیس دفتر نمایندگی تجاری در بندرعباس را نیز به دست آورند اما دولت ایران از پذیرش این درخواست ها به علت قتل آقا محمد خان خودداری کرد و آنان دست خالی به فرانسه باز گشتند (آوری، ۱۳۸۷: ۳۶۷).

اما فعالیت فرانسویان در ایران، خلیج فارس و مسقط، انگلیسی ها را نیز به فکر برقراری ارتباط با ایران انداخت. به ویژه که در همین زمان تیپوسلطان حاکم ایالت میسور هند علیه انگلیسی ها سر به شورش برداشته بود و فرانسوی ها از "زمان شاه" امیر افغانستان و نواده ی احمد خان دُرّانی، مؤسس کشور نو پای مستقل افغان پس از مرگ نادرشاه درخواست کردند به تیپوسلطان برای بیرون راندن انگلیسی ها کمک نماید زیرا خود زمان شاه نیز به قصد گسترش قلمرو خویش آماده حمله به سند و پنجاب بود.

درحالی که لرد ولزلی Lord wellsly فرماندار کل مستعمره انگلیسی هند درحال جنگ با ماراتها و ارتان امپراتوری مغول در هند مرکزی و شمال دکن از یک سو و تیپوسلطان میسور از سوی دیگر بود. این موضوعات عزم فرماندار کل را برای برقراری رابطه با دربار ایران و فتحلی شاه قطعی تر کرد. تا از وجود او برای بازدارندگی زمان شاه افغان جلو گیری نماید. بنابراین در راستای همین سیاست در سال ۱۷۹۸م/ ۱۲۱۴هـ. ق مهدی علیخان نماینده کمپانی که در بوشهر اقامت داشت و در اصل خراسانی بود به همراه هدایای گرانبها به دربار ایران اعزام شد (خورموجی ۱۳۴۴: ۱۲).

از سوی دیگر تیپوسلطان نیز که به دوستی و کمک ایران چشم دوخته بود سفیری به دربار شاه قاجار روانه کرد اما از خوش اقبالی فرماندار کمپانی هند در این هنگام تیپو صاحب درجنگ کشته شد و لرد ولزلی از شریکی از سرسخت ترین دشمنان داخلی هند آسوده شد اما به نوشته سایکس هنوز هم نگرانی انگلیس ها کاهش نیافته بود (سایکس ج ۲، ۱۳۶۸:۴۳۴). از این روتقاضای سفیر کمپانیان بود که در آن شرایط ایران بدون استفاده از زور زمان شاه را از حمله به هند باز دارد.

فرمانروای جوان افغان که در دام توطئه خطرناکی افتاده بود، در همین زمان از روی ناآگاهی سفیری به نزد فتحعلی شاه فرستاد تا از شاه تقاضا کند ایالت خراسان را بدو واگذارد. فتحعلی شاه که از این گستاخی فرمانروای افغان سخت آشفته شده بود، بدو پیغام داد که به زودی سپاهیان ایران تمام افغانستان را مسخر خواهند نمود و مرزهای شرقی کشور را به همان حدود ایام صفویه خواهند رساند.

این پیشامد کاملاً به نفع کمپانی هند شرقی تمام شد زیرا مهدی علیخان نیز که به دربار وارد شد با صرف پول و پخش هدایای هنگفت بین شاه و درباریان قاجار توانست نقشه ی لرد ولزلی را عملی نماید و نائره جنگ بین آن ها را مشتعل سازد. (پیرنیا و اقبال، ۹۰۷:۱۳۸۳-۹۰۸ و خورموجی ۱۳۴۴: ۱۲). بعلاوه از این تاریخ زمینه برای اقامت سفیری از جانب کمپانی و انگلیس در تهران فراهم شد. چه تا این زمان چنین اجازه ای به نماینده کمپانی و آن دولت داده نشده بود.

در راستای این سیاست استعماری نماینده کمپانی هند شرقی، فتحعلی شاه پس از ورود مهدی علیخان به تهران به دو اقدام اساسی دست زد. نخست دولت ایران هم سفیری را که حاج خلیل خان قزوینی نام داشت به هندوستان فرستاد و حاج خلیل خان در بمبئی مقیم شد. گر چه اندک مدتی بعد در نزاعی که در سال ۱۸۰۴ م / ۱۲۱۹ ه. ق بین قراولان هندی و کسان ایرانی او در گرفت، در همان زمان کشته شد اما لرد ولزلی بلافاصله نامه ای

به فتحلی شاه نوشت و از این سوء تصادف معذرت خواست بنابراین شاه به دنبال آن خواهر زاده ی حاج خلیل خان را به جای او در هند منصوب کرد.

تا سال ۱۷۹۹م ظاهراً هنوز خطر ناپلئون برای هند جدی نشده بود و انگلیسی ها بیشتر از هجوم افغان ها به هند در وحشت بودند؛ لیکن بعد از ۱۸۰۰ م، نگرانی اصلی انگلستان خطر اتحاد ناپلئون با پل اول بود که در نهایت امکان عبور ارتش های این دو کشور اروپائی را با همکاری ایران به هندوستان فراهم می کرد. تردیدی نیست که بازیگران سیاسی استعماری بریتانیا برای توجیه و دخالت های مأموران خود در ایران و افغانستان و سایر نواحی متشبت به دستاویزهای واهی شوند.

چنانچه رایت نیز چنین روشی را در کتاب خویش در پیش گرفته است. او تأکید می نماید که امپراتوری روسیه، افغانستان و فرانسه نسبت به حضور انگلستان در هند حساسیت از خود نشان می دادند و از همین روی بریتانیا که در مورد به خطر افتادن مستعمره خود از سوی دشمنان خارجی به هراس افتاده بود بناچار به ایران به مثابه یک کشور حائل برای دفاع از قلمرو امپراتوری بریتانیا می نگریست و همین انگیزه موجب گردید تا سال ۱۷۹۸ م بریتانیا حضور خود در ایران را شدت بخشد.

بنابراین در جدایی هرات از ایران نیز در راستای همین روش از نظر انگلیسی ها قابل توجیه بود. در ماجرای هرات که به قول مکناپل وزیر مختار انگلیس «بی آن هیچ اطمینان و خاطر جمعی برای حفظ هندوستان متصور نبود و فتح آن از طرف ایران افغانستان را از دسترس دولت انگلیس خارج می کرد» (زایت ۱۳۶۴: ۱۶). از این رو استعمار انگلیس با ایران به دشمنی برخاست و استدلال و مستمسک وی این بود که «اقدامات دولت ایران در تصرف هرات اولاً به تحریک دولت روس انجام می گیرد، ثانیاً چون ایران با دولت روس معاهده ی سیاسی و تجاری دارد و تمام مواد این عهد نامه به نفع روس هاست، هرگاه دولت ایران هرات یا قسمت های دیگر افغانستان را متصرف شود، دولت روس در آن قسمت ها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی را خواهد داشت که به موجب عهد نامه ترکمن چای

بدست آورده است. سوم این که دولت ایران به خواهش های آن ها تن در نمی داد بدین معنی که از دادن امتیازات روی زمینه همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمان چای خود داری می نمود.» (رایت ۱۷: ۱۳۶۴ و محمودج ۱، ۱۳۶۷: ۲۸۹). گرچه تهدیدات افغانستان و فرانسه دیری نپائیدند، مخصوصاً اهداف ناپلئون که به هیچ وجه تحقق نپذیرفت، و فقط جنبه تهدید شفاهی بود و بساما همین مسائل به نوشته رایت موجبات شروع دوران جدیدی در روابط بین دو کشور ایران و انگلستان را فراهم آورد.

وحشت از روسیه و فعالیت های او، زمینه ی دخالت هر چه بیشتر کار گزاران کمپانی هند شرقی و انگلیسی ها را در ایران باعث گردید. چنان که این امر موجب گردید تا اندکی بعد فرمانداری کل کمپانی و سپس پادشاهی بریتانیا برای کنترل هرچه بیشتر فضای حائل ایران با عقد قراردادهای نظامی میان دو کشور و اعزام هیات های نظامی انگلیس جهت تعلیم سپاهیان ایران و متعاقباً استقرار روابط کامل سیاسی میان دو کشور اقدام کنند.

روس ها عامل تشدید سیاست های استعماری کار گزاران کمپانی هند شرقی

بدون تردید با توجه به آنچه گذشت توجه روس ها به خان های آسیای مرکزی و پیشروی آن ها در شرق دریای خزر از قرن هیجدهم به بعد یکی از عوامل اصلی و عمده اعمال فشار و مضایق سیاسی بریتانیا بر ایران و ایرانیان به شمار آمده است.

البته تلاش های سیاسی و نظامی روس ها در شرق دریای خزر بدان جهت بود که اگر شرایط تهدید انگلیسی ها در هند را نداشته باشند، حداقل بتوانند باتسخیر مناطقی از آن هم قرارگاه های نظامی خود را به مرزهای هند نزدیک کنند و هم افغانستان را که تبدیل به دیوار دفاعی هند شده بود در معرض تهدید قرار دهند (آتامازور، ۲: ۱۳۸۳-۲۳) اما تردیدی نیست که روس ها پیش از آن نیز به این موضوع توجه داشته و خواهان نفوذ در آن منطقه و یافتن راهی به سوی هند بودند. همین امر باعث شد که در نخستین سال های دهه ی ۱۸۳۰ ممحافل حاکمه لندن و کلکته به طور روز افزونی شاهد گسترش سیاست های توسعه

طلبانه روسیه به طرف هند باشند. به طوری که به زودی این نگرانی تبدیل به یک مشغله ی فکری دائمی در لندن و کلکته گردید.

بعداز معاهده ی ترکمن چای اقدامات تهدید آمیز روسیه نسبت به هندوستان از طریق افغانستان و ایران شکل می گرفت (ترنزیو ۱۳۶۳، ص: ۲۶-۲۷). حتی، وادلای فرانسوی نیز در اثر خود راجع به خلیج فارس بدین حساسیت انگلیس اشاره دارد (وادلا، ۲۵۳۶: ۸۲-۷۹).

از همین رو پادشاهی بریتانیا پس از شورش ۱۸۵۸ م هندی ها و سرکوب آنان، کمپانی را ملی اعلام نمود و آن را مستقیماً زیر نظر وزارت امور خارجه بریتانیا قرار داد. پس از آن واقعه بود که دو قدرت استعماری روس و انگلیس در فضای ایران به تقابل مستقیم مشغول شدند.

نتیجه

چنان که اشاره شد مردم کشورهای حوزه مدیترانه از ازمئه دور از وجود سرزمین افسانه ای و خیال انگیز هند آگاهی داشتند. سربازان این خطه در قرن پنجم پیش از میلاد تحت فرمان سلاطین هخامنشی با جنگجویان یونانی در خاک یونان دست و پنجه نرم کرده بودند. حتی پیش از حمله اسکندر مقدونی بین هندوستان و حوزه مدیترانه روابط حسنه و مناسبات متعارفی ایجاد شده بود. در دوره ی امپراتوری روم کشتی های رومی از پایگاه های دریایی خود واقع در مصر به بنادر هندوستان رفت و آمد می کردند.

از حفاری هایی که ظاهراً طی سال های اخیر در جنوب هند به عمل آمده می توان به وجود این مناسبات تجاری و مستمر و قابل ملاحظه بین امپراتوری روم و امارت های جنوب هند پی برد. مناسبات هند و اروپا در اواخر عهد قدیم و اوایل دوره قرون وسطی که مقارن اضمحلال امپراتوری روم و هرج و مرج و دوره ملوک الطوائفی بود دچار فترت شد. با وجود این عده کثیری از اروپائیان همچنان مسحور هند و شیفته این سرزمین عجایب بودند. پس از نخستین جنگ های صلیبی که در واقع آغاز تجاوز اروپا به شرق بود، اروپائیان بار

دیگر با کشورهای خاور نزدیک تماس مستمر و مستقیم پیدا کردند و چشم حسرت به هندوستان دوختند.

بنادر ونیز و ژن که بلافاصله پس از جنگ های صلیبی تجارت دنیای آن عصر اروپا را به خود اختصاص داده بودند، از اوضاع و احوال و شرایط زندگی و تجارت در هندوستان اطلاعات مبسوطی پیدا کردند. صیت شهرت هندوستان حتی در بندر آنورس (Anvers) نیز که از دور افتاده ترین نقاط جهان آن روز به شمار می رفت پیچیده بود. در قرن سیزدهم میلادی پای جهانگردان اروپایی به هندوستان باز شد جمعی سیاح و مبلغ که مشهورترین آنان مارکوپولو (Marco Polo)، فری یارادوریک (Friyara doric) و مونته کورونو (Montechrivo) بودند به شبه قاره هند سفر کردند.

آثاری که این پیشاهنگان غرب از خود باقی گذاشتند تخیل اروپائیان را بیش از پیش تحریک و علاقه آنان را به هند برانگیخت. چه این سرزمین از ازمینه قدیم مهد افکار عالی و اندیشه های ژرف بود. از همین رو تماس اروپا با هند در تاریخ سیاسی و به ویژه استعماری و فرهنگی دو قاره تأثیر عمیقی از خود به جا گذاشت زیرا اهداف سوداگران و ماجراجویان غربی را که در ابتدا صرفاً دارای اهداف تجاری بود به دلیل منافع سرشار استعمار تحت الشعاع خود قرارداد و همین امر باعث تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی در کشورهای آسیایی گردید زیرا مؤسسات مالی همچون کمپانی های هند شرقی که از ابتدای تأسیس در قرن هفدهم به قصد تجارت کار خود را آغاز کردند، مدتی بعد نقش عمده استعمار را در گسترش اهداف استعماری در سرزمین های دیگر و همچنین چپاول و غارت سایر کشورها را و جبهه ی همت خویش قرار دادند.

در راستای همین سیاست تجاوز کارانه بود که دخالت در امور کشورهای مجاور از جمله ایران و افغانستان را به بهانه حفظ حدود قلمرو مستعمراتی خود از دستبرد سایر کشورهای رقیب حق مشروع خود تلقی کردند و ایران در آغاز سده نوزدهم به صورت بازیچه ی بین دو کشور روسیه از طرف شمال و انگلیسی ها از طرف جنوب در آمد. در

واقع به تعبیر دقیق تر می توان گفت همچنان که کارگزاران کمپانی از ایران به عنوان فضای حائل و از افغانستان به ویژه هرات به عنوان دیوار حائل استفاده کردند، سرانجام خلیج فارس را نیز به عنوان خلیج (آبراه) حائل برای قلمرو کمپانی هند شرقی قلمداد نمودند.



منابع

- ۱- آتامازور، کستنکو، شرح آسیای مرکزی و انتشار سویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه اردوس داود خانوف، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- ۲- دولاندلن، ش، تاریخ جهانی، ۲جلد ترجمه احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- آوری، پیتز، تاریخ ایران، (افشاریه، زندیه، قاجاریه) ترجمه مرتضی ثاقب، تهران: جامی، ۱۳۸۴.
- ۴- پانیکار، ک.م، آسیا و استیلای باختر، ترجمه محمد علی مهمید، تهران: انتشارات روز، ۱۳۴۷.
- ۵- پیرنیا، حسن و اقبال عباس، تاریخ ایران، چاپ سوم، بی جا: انتشارات بهزاد، ۱۳۸۳.
- ۶- ترزیو، پیوکارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۳.
- ۷- خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- ۸- سپهر، محمد تقی لسان الملک، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطی، ۱۳۷۷.
- ۹- رایت، دنیس، انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلد، تهران: انتشارات نهال، ۱۳۶۴.
- ۱۰- شیرازی، میرزا فضل الله، تاریخ ذوالقرنین، به تصحیح ناصر افشاری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

- ۱۱- سایکس، پرسی، **تاریخ ایران**، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- ۱۲- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ۱۸۱۴-۱۹۶۴، ترجمه دکتر منوچهر امیری، چاپ دوم، بی جا، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۱۳- کراس، کالین، چگونه امپراتوری بریتانیا به زوال گرائید، برگردان ا.ش.ژندنیا، چاپ دوم، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰.
- ۱۴- لکه‌هارت، لارنس، **انقراض صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران**، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۸.
- ۱۵- لیتل فیلد، هنری و تاریخ اروپا از ۱۸۲۵ به بعد، ترجمه فریده قره چه داغی (صحیحی) (تهران: انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱).
- ۱۶- مروزی، محمدصادق وقایع نگار(هما)، **آهنگ سروش (تاریخ جنگ های ایران و روس)**، گردآورنده مرحوم حسین آذر، تصحیح امیرهوشنگ آذر، بی جا، ۱۳۶۹.
- ۱۷- محمود، محمود، **تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم**، ۸ جلد، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۷.
- ۱۸- میرفندرسکی، احمد، **پیدایش و سقوط امپراتوری مستعمراتی پرتغال در هند**، تهران: انتشارات ابن سینا ۱۳۴۱.
- ۱۹- نهرو، جواهر لعل، **نگاهی به تاریخ جهان**، ترجمه محمود تفضیلی، ۳ جلد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۲۰- نفیسی، سعید، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر**، ۲ جلد، چاپ دهم، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۶۷.

- ۲۱- ولز، ه. ج، **کلیات تاریخ**، باتجدید نظر ریموند پوتسگیت، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ۲۲- وادالا، ر، **خلیج فارس در عصر استعمار**، ترجمه پروفسور شفیع جوادی، تهران: انتشارات سحاب، ۲۵۳۶.

23-**ENCYCLOPAEDIA AMERICANA** , COMPLET IN THIRTY VOLUME, PRINTED IN U.S.A,2002.

24-The **new encyclopaedia britanica** , fifteen edition , vol, -29, printed in U.S.A, the university of chicago,1978.

25-Thompson Edward John &Geoffrey Theodore . **rise and fulfilment of british in india** . University of Michigan,1962.

26-vernadsky georgye .**AHistory of Russia U.S.A.** London,**Newyork,Toronto**, bantam book,1961.

All Refrences in English

1 – Atamazhor,Kestenco.**Shrhe Asiya Markazi Wa enteshar Suvilizasiun Rosi Dar iran**. Translated by Ardos Davodkhan.Corrected by Gholam Hussain Zargarinezad, Moaseseh ,Tahghihat and Tosee ye oloom Ensani Publication,Tehran ,2004.

2– Avri,Peter. **Tarikh iran(Qajarieh,Zandieh,Afsharieh) Tarjomeh,Morteza,Sagheb**. Tehran: Jami Publication, 2005.

3 – Doulandulon,Sh. **Trarikh Jahani**.(Vol 2) Translated by Ahmad Behmanesh,Tehran University Publication, 1989.

4 – Panikar,k,m. **Asiya Wa Estilae Bakhtar**. Translated by Muhammad Ali Mahmid, Tehran: Ruz Publication, 1968.

5 – Pirnia, Eqbal,H., A. **Tarikh Iran , Biga** . Behzad Publication, 2004.

- 6 – Khormugi, M.J. **Haqayegh Al Akhbar Naseri**. With the Endeavour of khadir Jam,H. Chap Awal , Theran: Zavar Publication, 1965.
- 7 – Sepehr, LesanAlmolk,M.,t . **Nasekh Altavarikh**. With the Endeavour of Kianfar,J, 1998.
- 8 – Right, Denis. **Englisiha Dar Miyan Iranian** . Translated by Eskendar Doldom, Tehran:Nahal Publication, 1985.
- 9 – Shirazi , M., F. . **Tarikh zolqarnin**. Corrected by Naser Afshari, Vezarat Farhang Wa Ershad Islami Publication, 2001.
- 10 – Sykes,P. **Tarikh Iran**. (Vol.2) Fourth Edition, Tehran: Donyaye ketab Publication, 1979.
- 11 – Ternezio,P. **Reghabat Rous Va Englis Dar Iran Va Afghanistan**. Elmi and Farhangi Publication. ,1984.
- 11 – Kazemzadeh,F. **Rous Va Englis Dar Iran**. 1814-1964, Translated by Manoucher Amiri, Chape Dovom ,biga . Entesharat va Amouzesh Enghelab Eslami Publication ,1992.
- 12 - .Kras,k. **Chegune Emperaturie Britania be zaval garaied** . Bargardane A.sh , Zandnia , Second edition, iran Zamin Publication, 1981.
- 13 – Lakhart,l. **Engheraze Safavie Va ayame Estilaye afaghene dar iran**. Translated by Mostafa gholi Emad, Morvarid Publication ,third edition, 1989.
- 14 – Little Field,h. v. **Tarikh ouropa az 1825 be baad**. Translated by Farideh ghareh che daghi(sahihi) Tehran: Tarjomeh va nashre Ketab Publication,1972.
- 15 – Marvzi,m.,s. **Vaghaye N(H)**. Ahang Soroush(Tarikh Janghaye Iran va rous).Gerdavarandeh marhoum Houssein Azar, corrected by Amir Houshang Azar.Bija , 1990.
- 16 – Mahmoud, M. **Tarikh ravabete Iran va Englis dar gharn 19**. Vol.8, Tehran : Eghbal Publication, 1974.
- 17 – Mirfendereski,A. **Peydayesh va soghute emperaturie mostameratie Portaghal dar hend** . be enzemam bahsi dar mahiate estemar va jonbesh zede an , (first edition) Tehran: Ebn Sina Publication ,1962.

18 – Nehro, J., I. **Negahi be tarikh jahan** . Translated by Mahmoud Tafazzoli , fifth edition, Theran : bongah trjome va nashre ketab Publication ,1974.

19 – Nafisi, s . **Tarikh ejtemai va siasi iran dar dore moaser (vol 2)** . Bonyad Publication , tenth edition, 1988.

20- Welz, h., j. Koliate tarikh . **dournami az tarikh zendegi va adami az aghaz ta 1960 miladi** ., Translated by Masoud Rajabnia , Tehran: bongah Tarjome va nashre ketab Publication, 1974.

21 – Vadala , R. **Khalije Fars dar asre estemar**. Translated by Shafie javadi Tehran : sahab Publication , 1977 .

